

پیش‌خواب

روایت‌هایی تاریخی از زنده‌یاد آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی

در حالات و مقامات «ذوالشهادتین امام»

■ **سمانه صادقی**



محمدحسن روزی طلب تدوین یافته و انتشارات شهید کاظمی، آن را روانه بازار نشر ساخته است. تا‌نمای ناشر در توصیف محتوای این کتاب، به نکات ذیل اشارت برده است:

«روایای کمتر شناخته شده از وجوه شخصیتی و تراز علمی حضرت علامه محمدتقی مصباح یزدی از تبادُل علمی و اعزام طلبه به دانشگاه مک گیل کانادا تا ایراد سخنرانی فلسفی در دانشگاه هامبورگ، در کتاب ذوالشهادتین امام به روایت آمده است. این مجموعه به دغدغه‌های علمی علامه مصباح، از اوان طلبگی تا همنشینی با امام، فعالیت‌های علمی- فرهنگی بعد از انقلاب و مواجهه ایشان با جریان‌های روشنفکری دوران حاضر می‌پردازد. آیت‌الله مصباح تحصیلات ابتدایی خود را در هفت سالگی آغاز کرد. سپس وارد حوزه علمیه یزد شد و دوره مقدمات و سطح را در همانجا به اتمام رساند. سپس در سال ۱۳۲۷ ه‍.ق، عازم نجف شد و پس از یک سال، برای ادامه تحصیل به قم هجرت کرد و حدود هشت سال و به‌طور مداوم، در درس فقه آیت‌الله‌العظمی سید حسین طباطبایی بروجردی شرکت کرد. وی در سن ۲۵ سالگی به درجه‌اجتهاد رسید، اما این حال تا هشت سال در درس فقه و اصول حضرت امام خمینی و تا ۱۵ سال در درس فقه آیت‌الله‌العظمی محمدتقی بهجت و نیز تا دو سال در درس فقه آیت‌الله‌العظمی محمدعلی اراکی شرکت نمود. وی از شاگردان درس تفسیر و فلسفه



➤ **زنده‌یاد آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی**

علامه محمدحسین طباطبایی به‌شمار می‌رود و با پایه‌گذاری مدرسه حقانی توسط شهیدان محمد حسینی‌بهشتی و علی‌قُدوسی، استاد و عضو هیئت مدیره این مدرسه می‌شود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، او در تأسیس دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و در جهت تحول و بازسازی نظام حوزه، نقش فعالی ایفا کرد. او بنیاد علمی- پژوهشی باقرالعلوم و سپس مؤسسه آموزشی- پژوهشی امام خمینی(ره) را در قم پایه‌گذاری نمود. کتاب ذوالشهادتین امام به قلم محمدحسین روزی طلب، در ۹ فصل به بازخوانی وقایعی از زندگی پیرای علامه مصباح، از سال‌های کودکی تا سال ۱۳۶۸ می‌پردازد. بخش عمده کتاب به دغدغه‌های علمی وی از اوان طلبگی تا مجالست با اسام و مواجهه با جریان‌های غالب روشنفکری آن زمان و عمده فعالیت‌های علمی- فرهنگی بعد انقلاب ایشان مانند مواجهه ایشان با طرفداران علی شریعتی و نقد آرای عبدالکظیم سروش اشاره می‌کند. همانگونه که در صدر یادداشت اشارت رفت، از نقاط قابل توجه این کتاب، معرفی روایای کمتر شناخته شده‌ای از وجوه شخصیتی و تراز علمی حضرت علامه مصباح مانند تبادل علمی و اعزام طلبه به دانشگاه مک گیل کانادا، ایراد سخنرانی فلسفی در دانشگاه هامبورگ و دیگر مراکز علمی مطرح جهان در کشورهایی چون: آلمان، اتریش، سوئیس، کانادا و ممالک شرق آسیا... و آشنایی با متفکران مکاتب مختلف علمی در آن شهرها اشاره نمود. کتاب با بیان جزئیاتی از ولادت آن بزرگ آغاز می‌شود و ضمن اشاره به دوران تحصیل ایشان و نقش آفرینی‌هایشان در پیروزی نهضت، به بررسی همکاری ایشان با شخصیت‌هایی همچون شهید بهشتی و دیگران در روند انقلاب فرهنگی می‌پردازد. دقت نگارنده در برشماری خاطرات، این امکان را فراهم آورده که سیر منطقی کتاب حفظ شود و ما با متنی یکپارچه روبه‌رو باشیم. همین عامل کتاب را بیش از پیش برای مخاطبان خواندنی می‌سازد...»

عاریخ

تاریخ ۶۰۴۰۸۵۲۳



عباس افندی در معیت عدهای از زنان بهایی

«**بهائیت و پیشدستی در اختلاط و کشف حجاب**» در آیینه روایت فضل‌الله صبحی مهتدی

مجالسی که حتی بهائیان آن را مجمع بدکاره‌ها می‌دانستند!

■ **نیما احمدپور**

مقالی که در پی می‌آید، نقش بهائیت در عادی‌سازی کشف حجاب، اختلاط زن و مرد و توسعه مفاسد اخلاقی در دوران معاصر را بر بنیاد دو اثر از زنده‌یاد فضل‌الله صبحی مهتدی از محارم عباس افندی مورد بررسی قرار داده است. آنچه در این تحقیق می‌خوانید، از آن روی مهم می‌نماید که همچنان در جامعه ما مصداق عینی دارد و می‌تواند عوامل کنونی پیشرفت اینگونه معضلات و نقشی فرقه بهائیت در آن را بازنمایی کند. امید آنکه علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **در کیستی فضل‌الله صبحی مهتدی**

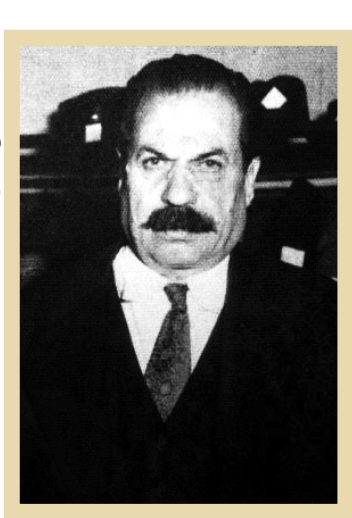
خاطرات و مشاهدات ادیب نامور زنده‌یاد فضل‌الله صبحی مهتدی در سال ۱۳۱۲ هـ.ش و به نام «کتاب صبحی» در انتشارات دانش تهران و بخش دوم آن در سال ۱۳۳۲ هـ.ش با عنوان «پیام پدر» نشر یافت و در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفت. این کتاب‌ها از دو جنبه در خور مطالعه و تدقیق است. ابتدا اینکه نویسنده، خویش از ارباب فضل و ادبیای شهر معاصر بود و دیگر محتوای یادمان‌های او که در آن به تاریخ و عملکرد فرقه بهائیت نگاهی تازه دارد. با وجود گذشت سه ربع قرن از انتشار کتاب اول و نیم قرن از کتاب دوم، بازخوانی خاطرات صبحی همچنان مفید و آگاهی بخش است. آنچه بر اهمیت این دو اثر می‌افزاید و آن را در مکاتی بالا قرار می‌دهد، نثر ادیبانه‌ای است که جایگاه ادبی مؤلف را می‌نمایاند و آن را ممتاز می‌سازد. صبحی شعر هم می‌سرود که نمونه‌هایی از آنها در کتاب خاطراتش آمده است.

فضل‌الله مهتدی معروف به صبحی، در بی ۱۲ سال اقامت نزد عباس افندی و کمک به نگارش مکاتبات او، در سال ۱۳۰۵ به ایران برگشت و به توجّه به عملکرد رهبر بهائیت – که خود شاهد عینی آن بود- در فکر و باورهایش تغییراتی پدید آمد. بیان این تغییرات از سویی او که یکی از میلغان چیره‌دست بهائیت بود، سبب گردید هم مسلمان سابق او را تکفیر و از صحنه حقایق، موضوعات راطر کند. پرهیز صبحی از حب و بغض شخصی، ستودنی است و در صداقت و امانت او تردید نمی‌توان کرد. لذا در کتاب وی، روایتی جذاب و عاری از یکسویه‌نگری‌های خصمانه می‌بینیم، او به عنوان یک مبلغ برجسته و محرم اسرار و منشی مخصوص عبداله‌ها و در راستای کشف حقیقت، به نگارش خاطراتش دست زده است. صبحی به‌رغم اینکه کاملاً از بهائیت روی گردان شد، چون مورد اعتماد و محرم اسرار عباس افندی بود، بنا

به استدلال‌هایی که در کتابش آورده، همه اسرار او را افشا کرده است.

■ **«بهائیت»، محل تناقضات فراوان**

عقاید فرقه بهائیت، از آن روی که ریشه وحیانی ندارد و صرفاً بر اساس گفته‌های رؤسای آن ساخته شده، محل تناقضات متنوعی است که جای پژوهش فراوان دارد. مثلاً با توجه به اینکه بابی‌گری اساس بهایی‌گری است، پیرامون مذهب تشیع در میان آنها دوگانگی دیده می‌شود. پیروان بهاءالله بر جا به کلمه شیعه رسیده‌اند، لفظ «شنیعه» را در کنار آن گذاشته‌اند، در حالی که در تعلیمات سیدمحمد علی باب چنین چیزی مذکور نیامده است.^(۱) نمونه دیگر اینکه یکی از اصول مورد تبلیغ بهائیان، ازاله تعصب وطنی، قومی و مذهبی است، در حالی‌که تعصب در میان اهل بهاء، بسیارشدید و بدون تسامح می‌نماید.^(۲) صبحی در خاطراتش تعصب کور بهائیان را به نیکی نشان داده است.^(۳) او می‌نویسد: «مقداری از خاک عکا را به عنوان تربت، در کیسه کوچک ریختن و به آنها دادن و شمع نیم سوخته روضه بهاء را برای شفای امراض به آنها بخشیدن و تار موی معنی دارد؟ عجیباً ما خود عاملین این اعمال خرافی را اهل وهم می‌دانیم و در دل به آنان می‌خندیم. حال


 فضل‌الله صبحی مهتدی

■ **با رسیدن دستور کشف حجاب عبداله‌ها به تهران، بهائیان مجالس مربوطه را تشکیل دادند. تاج السلطنه محافل در صدر می‌نشست و بساط معاشرت و مغال‌له بر پا بود! این مجالس تا جایی اسباب رسوایی بانیان گشت که برخی از بهائیان خود به مخالفت با آن برخاستند و «محافل را معارض عفت و علمداران کشف حجاب را بدکاره و آن کاره می‌شمردند...»**

عین آن را خود مجری می‌داریم، بسا این فرق که در اسلام این حرکات از مردم عامی و بادی‌الرای سر می‌زند و تازه پس از هزار سال، بی‌خبران از حقیقت اسلام دچار این اوهامند و بلاشک اگر در ایام پیمبر و اهل بیت چنین می‌کردند، نهی می‌شدند، ولی اینجا در اول ظهور و بیسن خواص و عوام ابناء، توسط اهل حرم این بدع باطله ترویج می‌شود...»^(۴)

■ **داعیه پرارتنی در باب حقوق بانوان**

دیگر تناقض مهم بهائیت در باره حقوق زن و ادعای تساوی حق زن و مرد است. صبحی در این باره، قضاوتی به شرح ذیل دارد: «می‌گفتند: تساوی حقوق زن و مرد را چه می‌گوی؟ می‌گفتم: اولاً چنان‌که در اسلام رعایت حقوق زن شده، در هیچ شریعتی نگشته و اگر مقصود تساوی در جمع شتون است، این مخالفت‌رای اکثر حکما و قانون خلقت و طبیعت است و اگر آزادی مطلق زنان منظور است، سال‌ها قبل از تولد بهاء و در اکثر نقاط اروپا، این شیوه عملی شده و تازه بعد از این همه حرف‌ها، زن و مرد در شریعت بهایی مساوی نیست. اولاً: به موجب کتاب اقدس، مرد می‌تواند زن و یک باکره برای خود بگیرد، در صورتی که زن نمی‌تواند سه شوهر کند. ثانیاً: مرد می‌تواند زن خود را طلاق گوید و زن با شوهر خود، این معامله نتواند. ثالثاً: در میراث، خانه مسکونه و البسه مخصوصه به اولاد اثاث نمی‌رسد! رابعاً: زن نمی‌تواند عضو بیت‌العدل باشد و اعضا باید مرد باشند (وهمل جرا). جوانان اظهار تعجبی کرده، می‌گفتند: در حقیقت چنین است که می‌گویی، اما چه کنیم با این کلمه که می‌گوید، دین باید مطابق علم و عقل باشد و بلاشک این حکم در هیچ دیناتی نیست. می‌گفتند: از ارکان اسلام است: کل ما حکم به العقل حکم به الشرع، وانگهی این همه دعوت به تعقل و تفکر که در قرآن است، در هیچ کتابی نیست، بالعکس آنچه در اقدس است، چنان‌که می‌گوید: اگر صاحب امر به آسمان زمین گوید و به زمین آسمان، کس را حق چسبون و چرانست، در صورتی که این قضیه مخالف عقل است و اگر تحری حقیقت و ازاله دین و مذهبی و معاشرت به عموم اهل ادیان به روح و ریحان را هم بگوید، خواهم گفتن این عقیده تمام فلاسفه و اهل تحقیق است و تازه اهل بهاء عامل به این تعلیم نیستند، چه از روی انصاف و تحقیق، بهائیان متعصب‌ترین اقوام و مذاهبند...»^(۵)

■ **پیشگامان کشف حجاب در ایران**

بهائیان نخستین جماعتی بودند که در ایران موضوع کشف حجاب و اختلاط زنان و مردان بیگانه را تحت عنوان «حریت نساء» مطرح کردند. عباس افندی در دوران مشروطه، فرمانی صادر و زنان بهایی را از داشتن حجاب منع کرد. اقدامات بعدی رضاخان در این زمینه، مسبوق به سابقه بود، زیرا بهائیان در عصر مشروطه، اولین گام‌ها را در این زمینه برداشته بودند. در لوجی که عبداله‌ها نبشت و به لندن ارسال کرد، آور: «حریت نساء، رکنی از ارکان امر بهائیت است و من دختر خود روحا خانم را به اروپا فرستادم تا دستورالعملی برای زن‌های ایرانی باشد... اگر در ایران زنی اظهار حریت نماید، فسوراً او را باره پاره می‌کنند. مذاکلب احباب، روز به روز بر حریت نساء بیفزایند...»^(۶)

کر دار تبلیغ گران بهایی هم با رفتار رؤسای فرقه تفاوت چندانی نداشت. توصیفات صبحی در باره

د

بهائیان نخستین جماعتی بودند که در ایران موضوع کشف حجاب و اختلاط زنان و مردان بیگانه را تحت عنوان «حریت نساء» مطرح کردند. عباس افندی در دوران مشروطه، فرمانی صادر و زنان بهایی را از داشتن حجاب منع کرد. اقدامات بعدی رضاخان در این زمینه، مسبوق به سابقه بود، زیرا بهائیان در عصر مشروطه، اولین گام‌ها را در این باره برداشته و بسترها را مهیا نموده بودند

آمدند و یکی از بهائیان به نام ابن ابهر، مجلس مربوطه را تشکیل داد. تاج السلطنه دختر ناصرالدین شاه نیز در این جلسات که هم فال بود هم تماشا در صدر می‌نشست و بساط معاشرت و مغال‌له بر پا بود! این مجالس تا جایی اسباب رسوایی بانیان گشت که برخی از بهائیان خود به مخالفت با آن برخاستند و «محافل را معارض عفت و علمداران کشف حجاب را بدکاره و آن کاره می‌شمردند...»^(۷) این جریان در برخی از تاریخ نگاشته‌های مشروطیت نیز بازتاب دارد.

■ **مجالس مختلط بهائیت در تهران**

در موج نخست کشف حجاب در تاریخ معاصر ایران، پایتخت پیشتاز بود. هم از این روی بهائیان تهران نیز در عمل به دستورالعمل عباس افندی در این باره از دیگران جلو افتادند! صبحی در باره نحوه برگزاری جلسات مختلط و بدون حجاب در تهران توسط پیروان این فرقه در نگاشته‌های خود اذعان دارد: «سرانجام لوح‌های از طرف عباس افندی برای بهائیان تهران رسید که به کلی حجاب را از میان زن‌ها بردارند. حال در مجالس مخصوص خود که زن‌ها و مرد‌ها حضور دارند، زن با حجاب می‌نشینند و می‌خواهند میان زن و مرد همه چیز مساوی باشد و مشغول می‌باشند که در سایر ولایات ایران هم این اقدام را نمایند. بهایی‌ها به شاهزاده تاج‌السلطنه دختر ناصرالدین شاه که از فواخش است، لقب قره العین داده و او را مبلغه ساختهند...»^(۸)

■ **انحرافات اخلاقی**

یکی از موضوعات مهم و قابل پیگیری درباره بهائیت در تاریخ معاصر ایران، انحرافات اخلاقی رهبران آنان است. در خاطرات صبحی، موارد زیادی از انحرافات رهبران و مبلغان این فرقه آمده است. از جمله اینکه عباس افندی علاوه بر سه زن، کنیز زیبا و آماده به خدمتی داشت. یک خانه هم در برابر کاخ بهجی داشت و سومین زن او را برای اینچنین بزاز نمود: «بالجمله عشق آباد را به خلاف آنچه دیدم، اکثر جوانان بهایی دچار مہلکات اخلاقی و بی‌روان مبتلا به کبر و نخوت و جامعه بهائیت دچار تشمت و گرفتار اختلاف، یک دسته طرفدار حریت‌انسان و کشف حجاب و یک دسته مخالف آزادی مطلق زنان...»^(۹)

■ **کلام آخر**

در طول تاریخ بهائیت، بسا پیروان این فرقه باطل از آن روی گردان شده و علیه‌اش و افشاگری در پراخته‌اند. این اظهار نظر‌ها – که برخی از آنها کتب قطور را به خود اختصاص داده است- مجموعه‌ای روشنگر و آگاهی بخش آفریده است. در این میان اما آنچه شادروان فضل‌الله صبحی مهتدی به تاریخ سپرد، بس گران و خواندنی می‌نماید. صبحی پس از انتشار دو کتاب «خاطرات» و «پیام پدر»، اجازه انتشار آن را به نژادکاد حجت‌الاسلام والمسلمین استاد سیدهاید خسروشاهی واگذار د و این مجموعه در دوران رژیم گذشته و به رغم جانبداری‌های گسترده سرنان آن از بهائیت، چندین بار مجال نشر یافت. با این همه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و ضربه سخت بهائیت از حرکت عظیم مردم، باز نشر این دو اثر رو به رکود گذارد و انتشار آن محملی نداشت. استاد فقید در دو دهه اخیر و با مشاهده تحرک جدید عوامل این فرقه در داخل و خارج از کشور، بار دیگر دو کتاب صبحی مرکز کرد. انقلاب اسلامی انجام شده است و علاقه‌مندان به ویژه جوانان حقیقت‌جو می‌توانند با مراجعه بدان نکاتی ناب و تاریخی را در باب این نخله استعماری دریابند.

منابع:

۹جوان | شماره ۲۳۵۸

برخی مبلغان بهایی در خور توجه است، او در باره حاج امین نامی خاطرنشان کرده است: «بهترین کسان نزد او اشخاصی بودند که به او تقدیم تقدینه می‌کردند. نزد او پارسا و ناپرهیز کار، زانی و عقیف، علی السویه بودا و در نفس الامر، عملی را تقبیح نمی‌شمرد و با اینگونه اقوال سر و کاری نداشت. او سیم و زر می‌خواست، از هر دستی که عطا شود و حقوق الله می‌گرفت، از هر جچی که عاید گردد...»^(۱۰) و در ادامه: «مردی پست و نهاد و تباه بود. با آنکه در پایان عمر بود، پیوسته می‌خواست با زنان آمیزش کند. تا در می‌یافت که زنی شوهرش مرده، به سراغش می‌رفت و شوخی می‌کرد و ... و در اینگونه امور شرم نشان نمی‌داد. بهایی‌ها هم چون امین عبداله‌ها و نزدیک‌ترین مرد به او بود، پارای آن را نداشتند که او را از این کار‌ها بازدارند. در اینگونه پلیدی‌ها از او داستان‌ها آورده‌اند که مسا بادی از آنها نمی‌کنیم...»^(۱۱) راوی دربراه میرزا حیدر علی اسکویی یکی از مبلغان معروف بهایی آذربایجان تصریح می‌کند: «از معاریف بهائیان آذربایجان و مردی در بعضی شئون لاقید و لالایی است، مختصر سوادی دارد...»^(۱۲) میرزا محمود از دیگر مبلغان بزرگ بهایی است که صبحی در نوشتجاتش وی را از نظر دور نداشته است: «در سفر اروپا و امریکا، سمت التزام خدمت عبداله‌ها را داشت... چون میرزا محمود زن نکرده بود و از مواضع اتهام هم پرهیز نداشت، معاندین مجالی نداشتند تا مگر به بعضی از عوالم منسوسش دارند. بالاخره میرزا محمود به حیفا آمد...»^(۱۳) و همچنین: «میرزا محمود یکی دو روز قبل از عاشورا، در قزوین بساط نشاط و عروسی بگسترده و روزی چند از مکر عالم پیر، از وصل دبل جوان تمتع برداشت! پس با زن و مادرزن به تهران آمد و در تهران مریض شد و چون آثار بهبودی در خود یافت، به رشت رفت تا از آنجا به امر ولی شوقی افندی به حیفا رود، ولی... خدای عزوجل گریبانش را گرفته به وادی خاموشش کشتانید...»^(۱۴)

■ **کلاهبرداری بهائیان از هم مسلکان!**

بهائیان از فریبکاری و برداشت کلاه هم مسلکان خود، دریغ نمی‌کردند. این موضوع از کمپانی «شرق» که توسط چند نفر بهایی در تبریز دایر شده بود، قابل مشاهده بوده است: «سهامی ۱۰ تومانی ترتیب دادند و قریب به ۱۹ هزار تومان پول از اطراف آذربایجان و ایروان جمع کرده در ظرف مدت کمی کوس ورگشتنی فرو کوبیده یی آنکه صورتحساب و کیفیت ضرر را بدهند کمپانی را برچیندند...»^(۱۵) فضل‌الله صبحی انسانی پاک، شریف و با اخلاص در این طریق گام نهاده بود. او واقعیت‌های مهم درباره عملکرد، شخصیت، رقابت و عداوت مبلغان بهایی را دریافت و از آنها رنج فراوان برد. او در عشق آباد، شرحی اجتماعی نوشت و فضای حاکم بر مناسبات بهائیان منطقه را اینچنین بزاز نمود: «بالجمله عشق آباد را به خلاف آنچه دیدم، اکثر جوانان بهایی دچار مہلکات اخلاقی و بی‌روان مبتلا به کبر و نخوت و جامعه بهائیت دچار تشمت و گرفتار اختلاف، یک دسته طرفدار حریت‌انسان و کشف حجاب و یک دسته مخالف آزادی مطلق زنان...»^(۱۶)

■ **کلام آخر**

۱- پیام پدر، صص ۱۸۷-۱۸۶
۲- خاطرات صبحی، صص ۱۹۷-۱۹۶
۳- همان، ص ۱۰۹
۴- همان، صص ۲۴۵-۲۴۴
۵- همان، صص ۲۸۲-۲۸۱
۶- همان، ص ۱۱۸
۷- همان
۸- روزنامه ملک المورخین، جلد ۳، صص ۵۵۵-۵۵۴
۹- پیام پدر، ص ۱۰۷
۱۰- همان، ص ۱۱۱
۱۱- همان، ص ۱۲۴
۱۲- همان، ص ۱۲۵
۱۳- خاطرات صبحی، ص ۱۰۴
۱۴- پیام پدر، ص ۷۲
۱۵- خاطرات صبحی، ص ۶۷
۱۶- همان، صص ۲۱۶-۲۱۵
۱۷- همان، ص ۲۱۷
۱۸- همان، ص ۶۸
۱۹- همان، ص ۷۲